



جنگ ایران و عراق و سیاست دفاعی ایران*

شیرین هانتر**

محمد فردی***

وقوع انقلاب اسلامی و پس از آن جنگ تحمیلی عراق با تغییر و تحولات گسترده‌ای در سیاست‌های داخلی، خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران همراه شد. بررسی این تحولات از موضوعات مهمی است که کار پژوهشی چندانی درباره آن انجام نشده است و خلأ پژوهشی در این زمینه احساس می‌شود. مقاله حاضر به قلم خانم شیرین هانتر، استاد علوم سیاسی دانشگاه جرج تاون، یکی از مقالاتی است که در این باره نگاشته و در کتابی با عنوان *Gulf Security and the Iran-Iraq War* در سال ۱۹۸۵ منتشر شده است. خانم هانتر از تحلیل‌گران حوزه مسائل نظامی و راهبردی ایران به‌شمار می‌رود که در زمان جنگ در مرکز راهبردی مطالعات بین‌المللی (CSIS) فعالیت داشته و علاوه بر این مقاله، چندین مقاله تحلیلی دیگر نیز در خصوص روند جنگ تحمیلی و نقش غرب و به‌ویژه امریکا نگاشته است. این مقاله با وجود داشتن برخی سوگیری‌ها، حاوی نکات مفید و مهمی درباره سیاست دفاعی ایران در دوره پیش از انقلاب اسلامی، تأثیر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق بر سیاست دفاعی ایران و همچنین بررسی عوامل تعیین‌کننده سیاست دفاعی ایران است. مطالعه این مقاله به خوانندگان فصلنامه کمک می‌کند که با دیدگاه‌های تحلیل‌گران خارج از ایران در خصوص سیاست دفاعی ایران در دوران جنگ آشنا شوند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، سیاست دفاعی، ارتش، سپاه پاسداران.

چکیده

برداشت ایران از نیازهای دفاعی

سیاست دفاعی ایران در هر دو دوره پیش و پس

از انقلاب، تحت تأثیر الزامات و ضرورت‌های داخلی و خارجی قرار داشته، اما مصادیق آن در این دوره‌ها به دلیل نگرش‌های متفاوت رهبران قبل و بعد از انقلاب اسلامی در خصوص اهمیت نسبی عوامل داخلی و خارجی متفاوت بوده است. با این حال، جنگ ایران و عراق، برداشت‌های ایران

اهداف سیاست خارجی دولت‌ها به‌ویژه در جهان سوم، به‌اندازه عوامل سیاسی داخلی در شکل‌دهی سیاست‌های دفاعی مؤثر است. عواملی نظیر تهدیدهای داخلی واقعی یا مفروض علیه مقامات حاکم و ساختار قدرت مستقر، سیاست دفاعی کشور و سازماندهی نیروهای نظامی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

*. Shireen Hunter, "The Iran-Iraq War and Iran's Defense Policy", in Thomas Naff (ed.), *Gulf Security and the Iran-Iraq War*, Washington: National Defense University Press, 1985, pp.157-181.

**STH23@Georgetown.edu

*** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

به استقلال ایران اعتماد کرده، در مقابل از برقراری روابط نزدیک با یک قدرت رقیب بپرهیزد.

۲. با یک قدرت غربی دوردست و رقیب هم‌پیمان شود.

۳. حمایت یک قدرت سوم را برای خنثی‌سازی فشار و نفوذ دو بازیگر اصلی جلب کند.

۴. در رقابت قدرت‌های بزرگ، نیروی دفاعی ملی قدرتمند خود را توسعه دهد و با احتیاط و دقت زیاد بی‌طرف بماند.

ایران در موقعیت‌های مختلف بارها به این راهبردها

متوسل شده و شاهد آثار منفی و حتی تلخ و ناخوشایند

آنها بوده است. تلاش‌های ایران در جلب حمایت یک

قدرت سوم برای ایجاد توازن در برابر فشارهای بریتانیا

و روسیه در طول قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن

بیستم، با شکست مواجه شد. همان‌طور که اشغال ایران

به‌دست نیروهای بیگانه در هر دو جنگ جهانی نشان

داد، اتخاذ سیاست بی‌طرفی کامل هم یک شکست بود.

از طرفی، روسیه تزاری نیز پیش‌تر با اتخاذ سیاست‌های

توسعه‌طلبانه‌اش بخش‌هایی از خاک ایران را تجزیه

و این کشور را با نوعی ترس دائمی از تجزیه مواجه

کرده بود. از این‌رو، راهبرد اتکا به حسن‌نیت این همسایه

ابرقدرت هرگز نمی‌توانست گزینه انتخابی واقعی

ایران باشد. راهبرد اتحاد با یک قدرت غربی دوردست

[آمریکا] که در سال‌های اخیر تاریخ ایران [در دوران

پهلوی] اتخاذ شد نیز گرچه تا حدی موفق به نظر

می‌رسید، این سیاست هم کاملاً رضایت‌بخش نبود؛

زیرا این هم‌پیمانی اساساً نوعی رابطه حامی - پیرو

(Patron-Client Relationship) بود. به‌هرحال،

تردیدهای معقولی درباره هر تصمیمی جهت اتحاد با

قدرت‌های بزرگ برای دفاع از ایران وجود داشت.^۱

بنابراین، ایران [در آغاز جنگ] با این تجربه تاریخی

از نیازهای دفاعی و ساختار نیروهای دفاعی‌اش را تغییر داد؛ به‌گونه‌ای که در این دوره، وضعیت دفاعی ایران شباهت‌های

زیادی با وضعیت دفاعی پیش از انقلاب این کشور دارد

و در حال حاضر رهبران انقلابی ایران از اهمیت یک نیروی

دفاعی ملی قدرتمند و استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک

ایران آگاه‌اند.

در نتیجه سیاست‌های دفاعی کنونی ایران را باید در

چارچوب عوامل تعیین‌کننده سیاسی سنتی، تشکیلات

دفاعی پیش از انقلاب، تأثیر انقلاب اسلامی و تغییرات

ایجادشده از جنگ با عراق مدنظر قرار داد.

عوامل تعیین‌کننده سیاست‌های دفاعی ایران

شرایط ژئواستراتژیک

ایران در سرتاسر مرزهای شمالی خود با اتحاد جماهیر

شوروی و در شرق و غرب با ترکیه، پاکستان، افغانستان،

و عراق هم‌مرز بوده و در خلیج [فارس] و دریای عمان

نیز دارای خط ساحلی طولانی است. بنابراین، خلیج

[فارس] به‌منزله تنها آبراهی که ایران را با بقیه کشورهای

جهان [بجز اتحاد جماهیر شوروی] مرتبط می‌کند، برای

استراتژیست‌های نظامی این کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. مرز

مشترک طولانی با اتحاد جماهیر شوروی و صنعت نفت

حیاتی ایران، تنگناهای دفاعی خاصی را برای ایران ایجاد

کرده است.

تجربه تاریخی

در شرایط رقابتی حاکم بین شوروی و ایالات متحده

[در دوران جنگ سرد]، ایران چهار استراتژی دفاعی

احتمالی پیش روی دارد:

۱. به حسن‌نیت همسایه ابرقدرت خود در جهت احترام

شود دو ابرقدرت توجهشان را به شکارگاه‌های دیگر معطوف کنند.^۲ این حس نگرانی فزاینده، ترجیح اساسی ایران را برای داشتن یک راهبرد دفاعی مبتنی بر نیروی دفاعی ملی قدرتمند تشدید کرد.

برخی تغییرات در خرده‌سیستم منطقه‌ای خاورمیانه نیز به تغییر راهبرد دفاعی ایران یاری رساند. مهم‌ترین این تغییرات، اعلام تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۶۸ [۱۳۴۷] مبنی بر خروج نیروهای نظامی‌اش از خلیج [فارس]

تا سال ۱۹۷۱ [۱۳۵۰] بود. از طرفی، جنگ ویتنام وضعیتی در امریکا به وجود آورد که این کشور مجبور شد سطح تعهدات دفاعی خارجی‌اش را کاهش دهد و تمایلی به پرکردن خلأ قدرت ایجادشده از خروج نیروهای بریتانیایی نداشته باشد. بنابراین تلاش‌های ایران برای تشکیل یک نیروی نظامی خوداتکا که

قادر به دفاع از کشور باشد، تسریع شد.

برداشت‌ها از تهدیدهای امنیتی

روسیه در طول دو قرن در زمان امپراتوری [تزارها] و در دوران حکومت سوسیالیست‌ها همواره برای ایران به‌مثابه یک تهدید اصلی امنیتی مطرح بوده است. درعین‌حال، به دلیل کاهش هزینه‌های نظامی ایالات متحده، اعتماد ایران [در درون پهلوی] به عزم و اراده این هم‌پیمان ابرقدرتش برای حمایت از این کشور در مقابل حملات

به‌شدت به‌سمت اتخاذ یک راهبرد دفاعی مبتنی بر سیاست عدم‌تعهد و درگیرنشدن با قدرت‌های بزرگ گرایش پیدا کرده و هم‌زمان به توسعه یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند متمایل شده است. باین‌حال، نبود منابع کافی مالی و فناوریانه و نیز برخی موانع خاص سیاسی داخلی، این کشور را از پیگیری موفقیت‌آمیز این راهبرد بازداشته است.

تأثیرات نظام‌مند

موقعیت ژئواستراتژیک ایران، همه جنبه‌های روابط بین‌الملل و از جمله سیاست دفاعی این کشور را نسبت به تغییرات نظام بین‌المللی و روابط با قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیر و حساس کرده است. ایران در طول دو سده گذشته معمولاً در یک محیط دوقطبی عمل کرده است؛ اگرچه این محیط در قرن نوزدهم و بخش اول قرن بیستم و با توجه به وجود توازن مرکزی - یعنی اروپا - محیطی چند قطبی بوده است. ایران زمانی بیشترین احساس امنیت داشته که روابط بین قدرت‌های رقیب به‌حدی رقابتی بوده که مانع از توافق آنها علیه ایران می‌شده است؛ در چنین شرایطی هریک از قدرت‌های رقیب به‌طور متقابل هر نوع حرکتی از جانب قدرت دیگر را که می‌توانست به ضرر منافع ایران باشد؛ کنترل می‌کردند.

روابط اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در طول دهه ۱۹۶۰ [دهه ۱۳۴۰] نشان‌دهنده چنین شرایطی بود؛ شرایطی که به سود منافع ایران بود. باوجوداین، آغاز تنش‌زدایی دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰] نگرانی‌های ایران را درباره سازش و تبانی احتمالی آنها علیه این کشور بار دیگر افزایش داد. ایران از این موضوع می‌ترسید که تنش‌زدایی در اروپا سبب

آغاز تنش‌زدایی دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰] نگرانی‌های ایران را درباره سازش و تبانی احتمالی آنها علیه این کشور بار دیگر افزایش داد. این حس نگرانی فزاینده، ترجیح اساسی ایران را برای داشتن یک راهبرد دفاعی مبتنی بر نیروی دفاعی ملی قدرتمند تشدید کرد.



دیدار صدام حسین با محمدرضا پهلوی پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵

تا دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰]، خطر تهاجم نظامی مستقیم اتحاد شوروی فروکش کرد، اما به نظر می‌رسید تهدید کلی این کشور برای امنیت ایران به دلیل قدرت دریایی عظیم شوروی و روابط نزدیک این کشور با عراق و جمهوری دموکراتیک خلق یمن افزایش یافته است. اکنون دامنه تهدید شوروی نسبت به ایران منتشر شده بود و دیگر تنها محدود به مرزهای شمالی نمی‌شد.

ایران در مرزهای دیگرش با خطر حمله نظامی مستقیم روبه‌رو نبود و ضمن داشتن روابط دوستانه با ترکیه و پاکستان، روابط نسبتاً خوبی نیز با افغانستان داشت. عراق هم که به دلیل اختلافات ارضی، ایدئولوژیکی و دیگر اختلاف‌نظرهایش با ایران تهدید بالقوه‌ای برای این کشور به‌شمار می‌آمد، با توجه به مشکلات داخلی‌اش و توازن قوای نظامی حاکم بین دو کشور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ [دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰] از نظر تهاجم نظامی مستقیم به ایران، خطر امنیتی جدی و مهمی به‌شمار نمی‌آمد. باین‌حال، ایران نگران ثبات داخلی برخی از

احتمالی اتحاد شوروی تضعیف شد. درحقیقت، شاه در بسیاری از مواقع گلایه داشت که ایالات متحده مثل یک غول زمین‌گیر (Crippled Giant) عمل می‌کند.^۳ بنابراین باوجود شکاف عمیق بین توانمندی‌های نظامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی، ایران یک سیاست دفاعی پر قدرت را به‌عنوان عاملی بازدارنده علیه شوروی اتخاذ کرد؛ با این امید که با افزایش هزینه‌های حمله احتمالی شوروی [به ایران] مانع این اقدام شود. همچنین ایران امیدوار بود چنانچه درمقابل اتحاد جماهیر شوروی دفاع قابل‌قبولی را به نمایش بگذارد، ایالات متحده خود را ملزم خواهد دانست تا برای یاری ایران وارد عمل شود. براساس این تفکر ایرانیان، توسعه امکانات دفاعی‌شان "نوعی سیاست پیشگیرانه و به‌مثابه زدن قفلی بر در برای بازداشتن متجاوز احتمالی" به‌شمار می‌آمد. آرایش نظامی ایران با افزایش آستانه‌ی اعمال قدرت لازم برای به‌تسلیم‌دادن این کشور، مانند تله انفجاری یا آژیر خطری عمل می‌کرد که بی‌تفاوتی، تردید یا پرداختن به امور دیگر را [برای آمریکا] دشوار می‌کرد.^۴

امنیت داخلی بی‌بهره بودند؛ موضوعی که در ناآرامی‌های سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] خود را نشان داد و در نهایت به سقوط رژیم شاهنشاهی انجامید.

محدودیت‌های منابع

تلاش‌های ایران برای گسترش یک نیروی دفاعی قابل دوام و مترقی [در زمان شاه سابق] معمولاً با نبود منابع مالی و فناوریانه لازم ناکام مانده و درخواست

ایران از قدرت‌های خارجی برای جذب وجوه و سرمایه نیز ناموفق بود. با این حال، اوضاع مالی ایران تا اواخر دهه ۱۹۶۰ [دهه ۱۳۴۰] تا حد زیادی بهبود یافت. افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲]، توان ایران را برای گسترش وسیع نیروهای دفاعی و برنامه‌های آموزش نظامی‌اش افزایش داد و این روند با وجود افت

درآمدهای نفت در سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] تا پایان رژیم شاه ادامه یافت.

اهداف سیاست خارجی

در طول دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰]، دیدگاه ایران درباره نیازمندی‌های دفاعی‌اش در واقع بازتابی از تصویر توسعه‌یافته نقش منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور بود. از این رو، ایران در اواسط این دهه محیط دفاعی (حریم امنیتی) خود را از خلیج فارس [تا کرانه شمالی اقیانوس

همسایگانش بود. برای مثال، جدایی بخش شرقی پاکستان (بنگلادش) به دنبال جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ [۱۳۵۰] یا افزایش جنبش‌های جدایی طلبانه در بلوچستان پاکستان و استان‌های شمال غربی این کشور سبب تشویش و نگرانی ایران شد. بنابراین، راهبرد ایران تقویت و حمایت پاکستان برای ممانعت از تجزیه بیشتر آن و جلوگیری از گسترش جنبش‌های جدایی طلبانه به داخل ایران و به ویژه در میان بلوچ‌های این کشور بود. در خلیج فارس [نیز ایران نگران ثبات همسایگان عربی بود که با گسترش برخی گروه‌های افراطی در منطقه و تلاش‌های شوروی برای افزایش حضورش در خلیج فارس] تهدید می‌شدند.

عوامل داخلی

از دیرباز، مشخصه‌های مختلف ایران به عنوان یک کشور باعث ارتقای دفاع ملی قدرتمند شده است. وسعت سرزمین ایران، تنوع قومی و زبانی، خشونت‌های معمول طایفه‌ای و پیشینه جنبش‌های جدایی طلبانه داخلی یا الهام گرفته از خارج، همه از جمله این مشخصه‌ها هستند. افزون‌بر این، از زمان تأسیس سلطنت پهلوی نیز نیروهای نظامی ایران حامی اصلی رژیم این کشور بوده‌اند و میزان این پشت‌گرمی و اتکای رژیم به نیروهای نظامی برای حفظ قدرت در دوران حکومت محمدرضا شاه به اوج خود رسید. در طول دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰] نیز افزایش مخالفت‌های داخلی و پیدایش حرکت‌های چریکی شهری و دیگر عوامل ضد رژیم، اتکای رژیم حاکم به نیروهای نظامی را تشدید کرد.

به هر حال، وجود یک نیروی نظامی قدرتمند برای اهداف سیاسی داخلی رژیم [سابق] و حفظ نظم داخلی و حمایت از حکومت شاه ضروری بود، اما نیروهای نظامی ایران از تجهیزات و آموزش کافی برای برخورد با مشکلات

وجود یک نیروی نظامی قدرتمند برای اهداف سیاسی داخلی رژیم و حفظ نظم داخلی و حمایت از حکومت محمدرضا شاه ضروری بود، اما نیروهای نظامی ایران از تجهیزات و آموزش کافی برای برخورد با مشکلات امنیتی داخلی بی‌بهره بودند.

در طرح‌های گسترش نیروهای نظامی‌اش، به توسعه نیروی هوایی، دریایی و زمینی توجه تقریباً یکسانی داشت؛ زیرا وجود هر سه نیرو را برای تحقق اهدافش ضروری می‌دید، ولی با وجود توسعه چشمگیر نیروهای نظامی ایران، این نیروها در دوران پیش از انقلاب بجز تجربه محدود مقابله با شورشی‌های ظفار در عُمان، در میدان جنگ دیگری آزمایش نشده بودند و میزان وفاداری‌شان به شاه هم موردآزمون قرار نگرفته بود.

در آن دوران با وجودی که ارتش به یکی از مرفه‌ترین بخش‌های جامعه ایران تبدیل شده بود، شاه و مردانش همچنان به وفاداری نهایی نیروهای نظامی شک داشتند و این بدگمانی، بر ساختار فرماندهی و کنترل ارتش تأثیر گذاشته بود. این بدگمانی‌ها از وقایع دهه ۱۹۵۰ [دهه ۱۳۳۰] نشئت می‌گرفت که طی آن شاه برای اولین بار از قدرت برکنار شد و اعضای حزب توده در نیروهای نظامی ایران نفوذ کردند. از طرفی، شاه پیامدهای استقلال بیش‌از اندازه نیروهای نظامی در دیگر کشورهای خاورمیانه را نیز مشاهده کرده و مراقب بود از پیدایش افسرهای نظامی کاریزماتیک که روابط نزدیکی با درجه‌داران و سربازان عادی ایجاد می‌کنند جلوگیری کند.^۵

تأثیر انقلاب اسلامی

پس از انقلاب، موقعیت ژئواستراتژیک ایران تغییری نکرده است و هم‌جواری با اتحاد شوروی همچنان برای این کشور مشکلات امنیتی ایجاد می‌کند. تنوع قومی و زبانی ایران همچنان به مسائل تجزیه‌طلبانه دامن می‌زند. این پدیده با وقوع انقلاب جدی‌تر و با ناآرامی‌هایی در استان‌های کردنشین ایران و تاحد کمتری در بلوچستان و آذربایجان همراه شد. از این رو، بسیاری از انگیزه‌های پیشین ایران برای

هند گسترش داد و مسئولیت دفاع از همسایگانش در حوزه خلیج فارس را در مقابل اقدامات براندازی و تهاجم مستقیم نیز بر عهده گرفت. بسیاری از همسایگان ایران در خلیج فارس از تصمیم شاه برای تبدیل ایران به قدرت نظامی اصلی در منطقه خلیج فارس برآشفتنند و ترجیح می‌دادند توان دفاعی خود را گسترش دهند.

راهبرد دفاعی و ساختار نیروهای ایران پیش از

انقلاب

تا اواسط دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰]، عبارت فرانسوی "تو ازیموت" (tous azimuts) به معنای "چندوجهی" بهترین توصیف برای سیاست‌های نظامی ایران به‌شمار می‌آمد. به دیگر سخن، ایران با درآمیختن اهداف داخلی و خارجی‌اش، اهداف دفاعی گوناگونی با اهمیت کمابیش یکسان برای

خود تعیین کرده بود؛ اهدافی مانند جلوگیری از حمله احتمالی اتحاد شوروی به ایران با افزایش هزینه‌های چنین اقدامی برای کشور مهاجم، حفظ تمامیت ارضی، ممانعت از گسترش جنبش‌های تجزیه‌طلبانه، حفاظت از رژیم در مقابل مخالفت‌های داخلی و اقدامات خرابکارانه داخلی و برنامه‌ریزی شده از جانب کشورهای منطقه و حفظ ثبات خلیج فارس [فارس].

به‌طور کلی، سازمان نیروهای دفاعی و جایگاه ارتش در جامعه [پیش از انقلاب] ایران بیانگر چنین اهدافی بود. ایران

افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲]، توان ایران را برای گسترش وسیع نیروهای دفاعی و برنامه‌های آموزش نظامی‌اش افزایش داد و این روند با وجود افت درآمدهای نفت در سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] تا پایان رژیم شاه ادامه یافت.

کنیم، به نظر من امکان مداخله مستقیم امریکا وجود ندارد، ولی با این دیوانه‌هایی که در کاخ سفید هستند، هیچ چیز غیرمحتمل نیست.»^۶

رهبران انقلابی ایران همچنین دیدگاه‌های متفاوتی درباره اهداف سیاست خارجی‌شان به‌ویژه در منطقه خلیج [فارس] دارند. جناح‌های مخالف در ایران همواره منتقد سیاست این کشور مبتنی بر قبول مسئولیت‌های مهم دفاعی در خلیج [فارس]

بوده، آن را اقدامی پرهزینه و عمدتاً در خدمت منافع غرب می‌دانند. بنابراین، پس از انقلاب، یکی از اولین ابتکار عمل‌های سیاست خارجی ایران کناره‌گیری از نقش ژاندارمی خلیج [فارس] بود. افزون‌براین، دولت ایران در سیاست خارجی‌اش در منطقه خلیج [فارس] و فراتر از آن، ابزار اصلی‌اش را به‌جای قدرت

با وجودی که ارتش در دهه ۱۳۵۰ به یکی از مرفه‌ترین بخش‌های جامعه ایران تبدیل شده بود، شاه و مردانش همچنان به وفاداری نهایی نیروهای نظامی شک داشتند و این بدگمانی، بر ساختار فرماندهی و کنترل ارتش تأثیر گذاشته بود.

نظامی، بر نفوذ پیام انقلابش قرار داده بود.

دیدگاه‌های رهبری انقلابی ایران درباره الزامات دفاعی و ساختار نیروهای نظامی، براساس چنین نگرش‌هایی درباره نیازهای امنیتی و اهداف سیاست خارجی کشور شکل گرفته است. باوجوداین، عامل مهم تعیین‌کننده سیاست دفاعی و سیاست خارجی ایران، ملاحظات سیاسی داخلی به‌ویژه ضرورت تثبیت انقلاب و مقابله با هر اقدام یا تلاشی علیه آن بوده است. بنابراین، موضوع سازماندهی نیروهای نظامی و جایگاه آنها در جامعه ایران در میان بحث‌های گسترده‌تر

اتخاذ سیاست‌های دفاعی جامع و ایجاد یک نظام دفاعی ملی پر قدرت همچنان به قوت خود باقی است.

باین حال، دیدگاه رهبران انقلابی ایران در خصوص منابع اصلی تهدیدکننده امنیت ایران و نیز بهترین راهبرد مقابله با این تهدیدها قدری با هم متفاوت است. اختلاف نظر درباره تهدید شوروی و بهترین روش برخورد با آن از جمله مهم‌ترین موارد در این زمینه به‌شمار می‌آید. به نظر می‌رسد رهبران انقلاب هیچ طرح دفاع نظامی کارآمدی برای مقابله با قدرت بی‌حد و اندازه اتحاد شوروی ندارند و آنچه به‌طور ضمنی در سیاست‌های ایران وجود دارد، این نگرش است که دفاع نهایی ایران در برابر اتحاد شوروی در تحدید نفوذ سیاسی امریکا در خلیج [فارس] و تمایل اتحاد شوروی به اجتناب از خصومت و دشمنی با امریکا نهفته است. آرامش موجود در روابط ابرقدرت‌ها نیز با وجودی که ممکن است در آینده تغییر یابد، از دیگر مواردی است که ایرانیان را از خطر تبانی احتمالی ابرقدرت‌ها علیه منافع این کشور مطمئن می‌کند.

رهبران ایران درباره حضور ایالات متحده در خلیج [فارس] بسیار هشیارند و واکنش‌های احتمالی این کشور به هر نوع حمله ایران به عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج [فارس] را مدنظر قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد آنها بر این باورند که به‌سبب ترس از واکنش شوروی، امریکا از تحریکات شدید [علیه ایران] امتناع ورزیده، از حمله به این کشور اجتناب کند. ناخدا یکم افضلی* فرمانده [وقت] نیروی دریایی ارتش ایران نیز که از این دیدگاه دفاع می‌کرد، در مصاحبه‌ای در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۲ [۶ آبان ۱۳۶۱] اظهار کرد: «... اگر ما توازن نیروهای راهبردی [بین امریکا و اتحاد شوروی] را بررسی

* بعدها به جرم جاسوسی برای حزب توده اعدام شد. (مترجم)

به نیروهای نظامی اعتماد نداشت. بسیاری از انقلابی‌ها هم که ارتش را میراث شخصی شاه و مخوف‌ترین مصداق قدرت نظامی سیاسی او می‌دانستند، خواهان فروپاشی آن بودند. بسیاری از گروه‌ها و به‌ویژه گروه‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرایان تندرو نیز خواستار انحلال ارتش و ایجاد یک ارتش ملی مردمی بودند. گروه مارکسیستی فداییان خلق و گروه سوسیالیست اسلام‌گرای مجاهدین خلق [منافقین] از جمله این گروه‌ها بودند.^۸

دولت انقلابی ایران ابتدا مجبور بود واکنش محتاطانه‌ای به این درخواست‌ها داشته باشد؛ زیرا نظام اسلامی خود را آسیب‌پذیر می‌دید و از جهات مختلف احساس خطر می‌کرد. تهدید گروه‌های چپ‌گرای مسلحی که با استفاده از نفوذ بیش از اندازه‌ای که کسب کرده بودند خواهان خلع سلاح و انحلال ارتش بودند از جمله این تهدیدها بود. افزون‌براین، حکومت ایران برای فرونشاندن ناآرامی در برخی استان‌ها و برقراری مجدد نظم به کمک نیروهای نظامی نیاز داشت. بنابراین، پاک‌سازی‌های اولیه ارتش نسبتاً جزئی و به رده‌های بالای ارتش و افسران شناخته‌شده رژیم شاه محدود شد. در این پاک‌سازی‌ها، ۸۰ نفر از اعضای ارتش شاه و دستگاه امنیتی‌اش اعدام شدند و جایگاه‌های فرماندهی ارتش نیز به برخی افسران حرفه‌ای مخالف شاه داده شد. (دریادار احمد مدنی و سرتیپ تقی ریانی از مهم‌ترین این شخصیت‌ها بودند).^۹ [امام] خمینی و دیگر دولتمردان انقلابی ایران اغلب بر اهمیت وجود یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند و اصلاح‌شده تأکید می‌کردند. چمران اولین وزیر دفاع غیرنظامی ایران، معتقد بود که برای حراست از استقلال، تمامیت ارضی و انقلاب اسلامی، به یک نیروی دفاعی قدرتمند ملی نیاز است و تأکید داشت که نیروهای دفاعی ایران برای آنکه بتوانند این وظایف را انجام دهند باید

سیاسی در خصوص ماهیت و سمت‌وسوی نظام جدید و نیز رقابت‌های درون نظام گم شده‌اند.

در چنین وضعیتی، ارتش به‌عنوان مهم‌ترین حامی رژیم پیش از انقلاب، به اولین هدف پاک‌سازی و نوسازی انقلابی تبدیل شد.^{*} افزون‌براین، نظام انقلابی و به‌ویژه جناح روحانیان به ترویج و گسترش سپاه پاسداران و تبدیل آن به یک نیروی شبه‌نظامی وفادار به نظام در کنار نیروهای نظامی ارتش پرداختند.

اسلامی کردن ارتش

تقریباً بلافاصله پس از بازگشت به تهران، آیت‌الله خمینی پیغامی به ارتش فرستاد که آنها را دعوت به پیوستن به انقلاب می‌کرد و درعین حال به آنها درباره عواقب سختی که در صورت انجام‌ندادن این فرمان ممکن بود برایشان رخ دهد، هشدار می‌داد. آیت‌الله در یکی از سخنرانی‌هایش اظهار کرد: «... من به فرماندهان ارتش می‌گویم که اگر به تعرض خاتمه دهند و به ملت و دولت اسلامی قانونی و ملی کشور بپیوندند، ما آنها را از ملت و ملت را از آنها می‌دانیم.» وی همچنین هشدار داد: «اگر ارتش به عرصه سیاسی بازگردد، باید به‌شدت سرکوب شود و مردم نیز باید با تمام قوا از خود دفاع کنند.»^{۱۰}

البته دولت انقلابی پس از این پیام مسالمت‌آمیز به دلایل متعددی پاک‌سازی شدید نیروهای نظامی را آغاز کرد. یکی از این دلایل این بود که گرچه نیروهای نظامی اقدام خاصی برای ممانعت از بازگشت آیت‌الله خمینی انجام ندادند، از آنجاکه حامیان رژیم پیشین همچنان در مقام‌ها و جایگاه‌های خود در ارتش باقی بودند، نظام انقلابی

* البته در این پاک‌سازی‌ها عمدتاً سران وابسته به رژیم سابق و افرادی که دستشان به خون مردم آلوده بود پاک‌سازی شدند. (مترجم)



دیدار نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران با امام خمینی در جماران

ایران را از اقدامات ضدانقلابی تشدید کرده بود. برخی نیز در درون دولت ایران به شدت از احتمال تبانی نیروهای نظامی [سابقاً] با دولت آمریکا نگران بودند.

پاک‌سازی‌ها بیشتر معطوف به نیروی زمینی بود؛ به طوری که ۱۰ هزار نفر از افراد اخراج شده، از نیروی زمینی و تنها ۲ هزار نفر از نیروهای دریایی و هوایی بودند و این بدان علت بود که نیروی زمینی ارتش در رژیم سابق معمولاً بیشتر در سیاست داخلی درگیر بود و اغلب از آن برای سرکوب ناآرامی‌های داخلی و کنترل مخالفان استفاده می‌شد. نقش این نیرو در مقابله با تظاهرات روزهای خونین سپتامبر سال ۱۹۷۸ [شهریور ۱۳۵۷] در تهران عامل بسیار مهمی در پاک‌سازی‌های آن بود. در مقابل، نیروی دریایی به‌ندرت در مسائل سیاسی داخلی درگیر شده بود و در پایه‌ریزی حکومت شاه و سرکوب تظاهرات نیز نقشی نداشت. نیروی هوایی هم در آخرین روزهای انقلاب حتی به مخالفت با حکومت نظامی پرداخته بود. بنابراین، نیروهای دریایی و هوایی

به‌طور اساسی اصلاح شوند. ظاهراً مرحله دوم پاک‌سازی‌های نیروهای نظامی با این سخنان چمران آغاز شد.^{۱۰}

مرحله دوم پاک‌سازی‌ها به رده‌های پایین‌تر ارتش نیز کشانده شد و افسرانی را که جرم خاصی علیه انقلاب مرتکب نشده بودند، ولی در وفاداری‌شان [به نظام اسلامی] شک و تردیدهایی وجود داشت نیز شامل شد. در نتیجه این پاک‌سازی‌ها حدود ۱۲ هزار نفر از نیروهای ارتش تاسپتامیر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹] اخراج شدند. پاک‌سازی‌های گسترده این بار تحت تأثیر دو عامل قرار داشت: نخست اینکه، حکومت اسلامی ایران تا اواخر سال ۱۹۷۹ [اواسط ۱۳۵۸] به دلیل مقابله موفقیت‌آمیز با گروه‌های مخالف احساس امنیت بیشتری می‌کرد و پاسداران انقلاب هم مسئولیت بیشتری برای حفظ نظم و فرونشاندن ناآرامی‌ها در برخی استان‌ها بر عهده گرفته بودند. در نتیجه، دولت احساس وابستگی کمتری به نیروهای نظامی می‌کرد. دوم اینکه، بحران گروگان‌گیری [اعضای سفارت آمریکا در تهران] و عملیات ناموفق آمریکا برای نجات آنها نگرانی دولت

تأثیر جنگ با عراق

هنگامی که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹] به استان خوزستان در جنوب غربی ایران حمله کرد، نیروهای ایرانی نتوانستند دفاع قابل قبولی از خود نمایش دهند. در واقع، می توان گفت که "ایران عملاً جنگ را برانگیخت، ولی هیچ راهبرد دفاعی خاصی برای آن نداشت."^{**} با این حال، تحریک ایرانیان [به زعم نویسندگان] تنها یکی از دلایل تهاجم عراق بود. "آنتونی کوردزمن" (Anthony Cordesman) فهرست قابل استنادی از انگیزه های عراق [برای تجاوز به ایران] ارائه کرده که نشان می دهد این انگیزه ها بر آمیزه های از ترس و جاه طلبی [اصدام] استوار بوده است:

- محافظت از رژیم بعثی در مقابل [به اصطلاح] تهدید ایدئولوژیکی [امام] خمینی؛
- مطالبه ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر مربع از مناطق نزدیک قصر شیرین که شاه قول بازگرداندن آن را به عراق داده بود؛
- برقراری کنترل عراق بر شط العرب [اروند رود]
- برای نشان دادن قدرت سلطه عراق بر منطقه خلیج [فارس] و تقویت جایگاه عراق در اجلاس جنبش غیرمتعهدها در سال ۱۹۸۲؛
- نابود کردن قدرت نظامی ایران؛

درباره نیروهای انقلابی و گروه های سیاسی مجاهدین خلق (منافقین) و چریک های فدایی خلق بوده است. با مراجعه به روزنامه های بازه زمانی ۱۳۵۸-۱۳۶۰، مواضع رهبران انقلابی و گروه های سیاسی نظیر مجاهدین خلق درباره ارتش را می توان به خوبی درک کرد. در حالی که برخی گروه های سیاسی به خصوص مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق شعار انحلال ارتش را سر می دادند، امام خمینی و رهبران انقلابی به دنبال حفظ و اصلاح و احیای ارتش انقلابی و اسلامی بودند و با حمایت امام خمینی، ارتش تلاش کرد تا با بازبایی ثبات، درصد مقابله جدی در برابر تهاجم سراسری ارتش عراق برآید. (مترجم)

^{**} ایران نه تنها نقشی در برافروختن آتش جنگ نداشت، بلکه در آن وضعیت اصولاً آمادگی ورود به هیچ جنگی را نداشت. (مترجم)

[از نظر انقلابیون] صلاحیت انقلابی نسبتاً خوبی داشتند. البته این دو نیرو هم به طور کامل از پاک سازی ها در امان نماندند و ۱۰۰ نفر از خلبانان ایرانی که دوره های آموزشی خود را در امریکا دیده بودند نیز اخراج شدند.

البته پاک سازی ها تنها مشکل ارتش نبود. ترک خدمت تعداد زیادی از سربازان وظیفه، از بین رفتن تقریباً کامل انضباط نظامی و رعایت نکردن سلسله مراتب فرماندهی نیز از دیگر مشکلاتی بود که

ارتش ایران با آن روبه رو بود. شوراهای انقلابی که از افسران جزء تشکیل شده بودند، انتصاب افسران را به چالش کشیده، به شدت مفهوم کلی اقتدار نظامی را تضعیف کردند. در حقیقت، وضعیت ارتش عملاً به حدی غیرقابل کنترل شد که آیت الله خمینی شخصاً مجبور به مداخله و خواستار بازگشت نظم به ارتش شد.^{۱۱}

کنترل فزاینده دولت بر نیروهای نظامی و اسلامی کردن تدریجی آنها، تاحدودی سبب بازیابی اعتبار ارتش در نظر رهبران انقلابی ایران شد. با وجود این، چالش های داخلی و تهدیدهای خارجی، هشیاری بیشتری درباره ضرورت وجود یک نیروی دفاع ملی ایرانی قدرتمند ایجاد کرد.

با وجود این، اوضاع تغییر چندانی نکرد؛ تا زمانی که عراق به ایران حمله کرد و شرایط جدیدی به وجود آمد. در آن زمان، تشکیلات تضعیف شده ارتش به ویژه از نظر روحانیان همچنان مورد سوءظن بود. هم زمان، بحث و مناظره درباره ماهیت و جهت گیری نظام جدید ایران نیز ادامه داشت. نقش ارتش در جامعه جدید ایران بیشتر با مسائل سیاسی و رقابت های جناحی بین رهبران انقلابی* این کشور گره خورده بود.

* رهبران انقلابی کشمکش درباره ارتش نداشتند، بلکه کشمکش

به دلیل ازهم‌پاشیدگی ساختار فرماندهی نیروهای نظامی، ترک خدمت گسترده سربازان و برخی رقابت‌های سیاسی از جمله رقابت بین ارتش و سپاه پاسداران، ایران پاسخ بسیار ضعیفی به تهاجمات عراق داد.^{***} در مقطع اول جنگ، ارتش و سپاه هر کدام به‌طور مستقل عملیات‌هایی را طرح‌ریزی و اجرا کردند. نکته مهم‌تر اینکه در این دوره، از ارتش به‌گونه‌ای مؤثر استفاده نشد و پاسداران انقلاب و نیروهای نامنظم و غیرنظامی بومی بیشترین نبردها را انجام دادند. در آن زمان، بخش عمده‌ای از ارتش به فرماندهی [دکتر] چمران وزیر دفاع وقت، درگیر عملیات‌های مقابله با گروه‌های معاند گرد بود. براساس دست‌کم یک گزارش، برخی واحدهای نظامی نیز در امتداد مرز شمالی برای حفاظت در برابر حمله احتمالی اتحاد شوروی در حالت آماده‌باش بودند.^{****} البته انگیزه ایرانیان برای این کار به‌ویژه پس از موضوع [تجاوز اتحاد شوروی] به افغانستان ممکن است نگرانی‌شان از احتمال حمله شوروی به کشورشان بوده باشد، ولی نگرانی آنها از ناآرامی‌های منطقه‌ای و تمایلشان به دور نگه داشتن ارتش از مناطق حساس سیاسی، دلیل مهم‌تری برای این کار بود.^{۱۴}

سیاسی و فاقد ساختار نظامی - دفاعی بود و دفاع از مرزها برعهده ارتش بوده است. (مترجم)
 *** ادعای نویسنده درست نیست و در این دوره میان ارتش و سپاه رقابتی نبوده است. سپاه پاسداران پس از پیروزی انقلاب اسلامی سعی می‌کرد تا خلأ ناشی از پاشیدگی سازمان‌های انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی کشور را پر کند و در حوزه‌های مورد نیاز وارد عمل شود. در آستانه جنگ تحمیلی و پس‌گذشت از هجده ماه از تأسیس، سپاه توانسته بود با جذب حدود ۲۵ هزار نفر از جوانان مؤمن و انقلابی، خلأهای انتظامی و امنیتی کشور را پر کند، به‌رحال تا پیش از شروع جنگ، با اینکه سپاه در برخی از مناطق کشور مثل کردستان، به‌نوعی ساختار یک نیروی رزمی سبک پیاده را به خود گرفته بود، ولی هنوز ساختار نظامی نداشت و نمی‌توانست نقش مهمی را در دفاع مؤثر در برابر تهاجم‌های نظامی گسترده ایفا کند. (مترجم)
 *** ادعای نویسنده درست نیست. (مترجم)

- فروپاشی حکومت [امام] خمینی؛
 - تصرف یا [به‌اصطلاح] آزادسازی خوزستان و اعمال حاکمیت اعراب بر آن.^{۱۲}
 ناتوانی ایران برای مقابله با تهاجم عراق که از بی‌نظمی و آشفتگی نیروهای نظامی‌اش نشئت می‌گرفت، با جنگ قدرت ویرانگر بین رهبران این کشور با مرکزیت بنی‌صدر رئیس‌جمهور و رجایی نخست‌وزیر بیشتر شد.^{*} بنی‌صدر مدعی بود که طرح‌های مربوط به تهاجم عراق را دریافت کرده و آنها را به رجایی داده است، ولی نخست‌وزیر و سایر رهبران انقلابی به دلیل رقابتی که با او داشته‌اند، به هشدارش اعتنایی نکرده‌اند.^{**} از دیگر سو، در یکی از کتاب‌های منتشرشده پاسداران انقلاب در سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] نیز ادعا شده است: «در اواسط سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸]، دولت موقت مهدی بازرگان از فعالیت نظامی عراق در مرز ایران که نشان‌دهنده آمادگی اولیه آن کشور برای حمله گسترده علیه ایران و انقلاب اسلامی بود، آگاه بوده است. با این حال، نه ارتش و نه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هیچ‌یک آمادگی لازم را برای مقابله با پیشروی عراق نداشتند.»^{***۱۳}

* بجز قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی بنی‌صدر که با خلع او از فرماندهی کل قوا و سپس اعلام عدم‌کفایت سیاسی‌اش در مجلس پایان یافت، هیچ جنگ قدرتی بین رهبران جمهوری اسلامی وجود نداشت. (مترجم)
 ** ادعای نویسنده درست نیست. برخلاف این ادعا، بنی‌صدر در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ از قصد تجاوز نظامی عراق آگاهی داشت و حتی تا قبل از آن، به نظرات فرمانده سپاه خوزستان و مسئول سپاه کردستان و محسن رضایی مسئول واحد اطلاعات سپاه، مبنی بر تجاوز عراق توجهی نکرد. فرماندهان سپاه در چندین نوبت در مورد اقدامات و تحرکات مرزی عراق که از تجاوز قریب‌الوقوع ارتش عراق حکایت داشت به بنی‌صدر هشدار داده بودند حتی جریاناتی نظیر حزب توده نیز در مورد تلاش عراق برای حمله به ایران به بنی‌صدر اخباری را منعکس کرده بودند، ولی او به همه این گزارش‌ها توجهی نکرد و تدابیر و تمهیدات لازم را برای پیشگیری از وقوع حمله احتمالی عراق به عمل نیاورد. (مترجم)
 *** در سال ۱۳۵۹، سپاه پاسداران نیروی امنیتی، فرهنگی و

رهبران جمهوری اسلامی متشنج‌تر می‌شد، تلاش‌های صورت‌گرفته برای جنگ هم تحت‌تأثیر قرار می‌گرفت. شورای عالی دفاع که پس از شروع جنگ کارش را آغاز کرد، به دلیل این رقابت، مفید و کارا نبود. بخش تحت مدیریت روحانیان در حکومت اسلامی از توسعه روابط نزدیک بین بنی‌صدر - که بخشی از وقتش را در خط مقدم می‌گذراند - و ارتش احساس نگرانی می‌کرد. آنها از این موضوع نگران بودند که بنی‌صدر از ارتش برای تقویت موقعیتش در برابر جناح روحانیان استفاده کند. البته، بنی‌صدر هم در ابتدا که فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت، تلاش کرد نفوذ انحصاری‌اش را بر نیروهای نظامی اعمال کند، ولی این تاکتیک با تغییراتی که [امام] خمینی در ساختار شورای عالی دفاع ایجاد کرد خنثی شد. افزون‌براین، شورای عالی دفاع با وجود مخالفت‌های بنی‌صدر تصمیم گرفت نماینده‌هایی دائمی برای جبهه‌های مختلف تعیین کند.^{۱۵} ناتوانی برای تصمیم‌گیری در امور مربوط به جنگ، نبود انسجام میان نیروهای ارتش و گروه‌های شبه‌نظامی و سردرگمی درباره موضوع کلی فرماندهی و کنترل، تا عزل بنی‌صدر همچنان ادامه داشت.

عزل بنی‌صدر به دسته‌بندی سیاسی و نزاع قدرت میان رهبران ایران پایان نداد، اما دست‌کم برای مدتی زمینه برتری جناح روحانیان و هم‌پیمانان آنها را درون حکومت اسلامی فراهم کرد. تأثیر پیروزی جناح روحانیان در ساختار رهبری ایران برای نیروهای نظامی نیز ملموس بود. دولت ایران به تدریج سیر نظام‌مند اسلامی‌سازی و کنترل ارتش را آغاز کرد. استفاده از پاسداران انقلاب و نیروهای بسیج (جنبش ملی که با تلاش [امام] خمینی و پس از بحران گروگان‌گیری

شک و تردیدها درباره وفاداری ارتش هنوز هم وجود داشت. در این باره باید یادآور شد که پیش از تهاجم عراق، روابط نزدیکی بین برخی از رهبران سیاسی تبعیدشده ایرانی (همچون شاپور بختیار) و اعضای سابق نیروهای نظامی ایران و رهبران عراق وجود داشت. حکومت اسلامی [ایران] نگران بود که سازش و تبانی احتمالی میان برخی از ارتشی‌های سابق، تبعیدی‌ها و نیروهای عراقی حتی ممکن است زمینه سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم کند.

البته نیروهای دریایی و هوایی ارتش وضعیت نسبتاً بهتری داشتند؛ زیرا در معرض پاک‌سازی‌های کمتری قرار گرفتند و برخی اقدامات نظام از قبیل آزاد کردن ۴۰ خلبان نیروی هوایی از زندان، وضعیت آنها را بهبود بخشید. با وجود این، نیروی هوایی به دلیل نبود لوازم یدکی و کمبود مهارت‌های

فنی حیاتی حتی شاید بیشتر از دیگر نیروها تضعیف شد؛ هرچند که تکنیسین‌های ایرانی ابتکار و مهارت چشمگیری در تعمیر تجهیزات آسیب‌دیده یا غیرقابل‌استفاده برای حفظ آمادگی عملیاتی هواپیماها از خود نشان دادند. نبود هماهنگی میان شاخه‌های مختلف نیروهای نظامی و رقابت بین ارتش و سپاه پاسداران که به نوعی موضع رهبران انقلاب را بازتاب می‌داد، موضوعاتی بودند که آثار و پیامدهای بسیاری داشتند.

هرچه روابط بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، با دیگر

پس از پیروزی انقلاب، یکی از اولین ابتکار عمل‌های سیاست خارجی ایران کناره‌گیری از نقش ژاندارمی خلیج فارس^{۱۶} بود. دولت ایران در سیاست خارجی‌اش در منطقه خلیج فارس^{۱۷} و فراتر از آن، ابزار اصلی‌اش را به جای قدرت نظامی، بر نفوذ پیام انقلابش قرار داده بود.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع در جمع نیروهای ارتش

شکل گرفته بود) در نقش نیروهای تعادل در مقابل ارتش*؛ اطلاعات بود و بر شناسایی مخالفان سیاسی تمرکز داشت؛ - جامعه اسلامی و انجمن اسلامی که یک نیروی اطلاعاتی به رهبری روحانیان و برای کنترل کارکنان نظامی مشکوک بود.

بر اثر این تحولات، سازمان نیروهای نظامی و روابط بین ارتش و سپاه پاسداران بهبود یافت. در نتیجه، صدور دستورات مغایر برای ارتش رفع شد. روند همکاری و اجرای عملیات‌های مشترک بین ارتش و سپاه پاسداران به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت و عملکرد ارتش در زمینه اطلاعات، تاکتیک و طرح‌ریزی تا حد زیادی بهبود یافت.

سخنان ذیل از حجت‌الاسلام ربانی‌نژاد رئیس بخش عقیدتی - سیاسی یکی از قرارگاه‌های نظامی جنوب، اگرچه کمی اغراق‌آمیز است، میزان اسلامی‌شدن ارتش و انسجام ایجادشده میان ارتش و سپاه پاسداران را نشان می‌دهد: «... در طول جنگ تحمیلی، برادران سپاهی با بهترین جنگ‌افزارها مجهز شده و برادران ارتشی نیز به‌لحاظ مختلف از نظر معنوی و عقیدتی

ارتش با افسران جوانی که به جمهوری اسلامی وفادار بودند، از جمله اقداماتی بود که در این زمینه انجام شد.

کنترل و بازآموزی فکری نیروهای نظامی از طریق چهار سازمان زیر انجام گرفت:

- اداره عقیدتی - سیاسی؛
- گروه ضربت که در واقع همان نیروی دژبان است؛
- نیروی اطلاعات و ارشاد که سازمانی برای جمع‌آوری

* نیروهای مردمی و سپاه به ساختار و توان نامنسجم و ضعیف‌شده ارتش کمک می‌کردند و احساس تعلق به انقلاب و میهن داشتند؛ بنابراین، با ارتش در رقابت نبودند. بلکه سپاه پاسداران علاوه بر تلاش برای حل اختلالات داخلی، می‌کوشید تا با رفع خلأهای دفاعی ارتش از طریق ایجاد هسته‌های مقاومت مردمی، جنگ‌های چریکی و عملیات‌های کوچک، از پیشروی سریع ارتش بعثی عراق جلوگیری کند. مهم‌ترین مشکل سپاه در این برهه، همکاری نکردن رئیس‌جمهور با این نهاد بود. بهانه او برای همکاری نکردن و ندادن تجهیزات و جنگ‌افزار به سپاه، جوانی و کم‌تجربگی نیروهای سپاه بود. (مترجم)

ابا قدرت‌های بزرگ] را برای ایران نمی‌پذیرفت، وجود یک نیروی دفاعی قدرتمند را برای این کشور ضروری می‌کرد.

برخی تحولات خلیج فارس که عمدتاً از پیامدهای جنگ ایران و عراق بود، زمینه تهدید فزاینده عراق را در خصوص جزیره خارک و خطوط کشتیرانی ایران، افزایش اقدامات دفاعی کشورهای عرب خلیج فارس] و حضور بیشتر امریکا در خلیج فارس] را فراهم می‌کند. این تحولات بار دیگر توجه ایران را بر خلیج فارس] به‌عنوان یکی از دو جناح مهم راهبردی‌اش در مقایسه با جناح مهم دیگرش، یعنی مرزهای شمالی، متمرکز می‌کند. به این ترتیب، برداشت ایران از نقشی که می‌توانست در خلیج فارس] داشته باشد هم تغییر می‌یابد. اگرچه اکنون ایران اصرار دارد که دیگر نقش ژاندارمی خلیج فارس] را بازی نمی‌کند، اظهارات رهبران به‌طور فزاینده‌ای امنیت خلیج فارس] را با امنیت ایران گره زده، یادآور جایگاه ویژه ایران در خلیج فارس] و روزهای پیش از انقلاب این کشور است.

جنگ با عراق به‌روشنی بسیاری از نگرش‌های پیشین مبنی بر داشتن یک نیروی دفاعی قدرتمند و اهمیت حفاظت از مرزها را برای ایران احیا کرد. با وجود این، در حال حاضر به نظر می‌رسد که ایران هنوز راهبرد دفاعی منسجمی ندارد و به‌سختی می‌شود تشخیص داد که این کشور بجز تهدید مخالفان داخلی و ارتباط احتمالی آنها با مخالفان در تبعید، چه موضوعات دیگری را تهدیدهای اصلی برای امنیت ملی‌اش قلمداد می‌کند. در واقع، جنبه‌های خاصی از سیاست‌های خارجی ایران و تمرکز همه نیروهای نظامی‌اش در جبهه جنگ با عراق، این کشور را در امتداد برخی از آسیب‌پذیرترین مرزهایش بدون حفاظ و بی‌دفاع کرد. عجیب این‌که ایران در حالی که همچنان سیاست

تجهیز شده‌اند. ... امروز اگرچه ارتش و سپاه نام‌های جداگانه‌ای دارند، در واقع یکی هستند. نظامی‌گری در سایه معنویت کاملاً در میان ارتش و سپاه پاسداران ملموس است.^{۱۷} تأثیرات این بهسازی‌ها در میدان جنگ هم محسوس بود؛ به‌طوری‌که نیروهای ایرانی پس از تحمل یک رشته شکست‌های سنگین توانستند نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی کنند.

تغییرات ساختاری

کنترل فزاینده دولت بر نیروهای نظامی و اسلامی کردن تدریجی آنها، تاحدودی سبب بازیابی اعتبار ارتش در نظر رهبران انقلابی ایران شد.^{۱۸} با وجود این، با توجه به اسلامی‌سازی ناقص و تاحدی سطحی نیروهای نظامی، این جریان تا کامل شدن راه زیادی در پیش دارد. در واقع، نظام انقلابی [ایران] همچنان به پاسداران انقلاب اعتماد و علاقه

بیشتری دارد و آنها را به نیروهای نظامی سابق ترجیح می‌دهد. به هر حال، چالش‌های داخلی (حرکت‌های جدایی‌طلبانه و ناآرامی‌های عمومی در برخی استان‌ها) و تهدیدهای خارجی، هشیاری بیشتری درباره ضرورت وجود یک نیروی دفاع ملی ایرانی قدرتمند ایجاد کرد. از این‌رو، نگاه منفی روحانیان به نیروهای ارتش قدری تعدیل شد. سیاست خارجی مبتنی بر عدم‌تعهد نظامی حکومت اسلامی [ایران] که راهبرد دفاعی مبتنی بر ائتلاف

هنگامی که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹] به استان خوزستان در جنوب غربی ایران حمله کرد، نیروهای ایرانی نتوانستند دفاع قابل‌قبولی از خود نمایش دهند.

داده‌های معتبر در خصوص وضعیت ارتش ایران دشوار است. همگان بر این باورند که وضعیت نظامی ایران از سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] به این طرف، به‌طور جدی رو به وخامت نهاده است.^{۱۶} همچنین توانایی ایران برای توسعه یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند نیز به‌دلیل محدودیت منابع تضعیف شده و برنامه‌های آموزش نیروهای نظامی ایران نیز گرچه تعدادی از آنها در برخی کشورهای اروپای شرقی و براساس گزارش‌هایی حتی در انگلیس آموزش دیده بودند، دچار آسیب‌ها و لطماتی شده است.

۱. نیروهای ارتش ایران در سایه جنگ با عراق از نابودی کامل نجات یافتند و به نظر می‌رسد رهبران انقلابی این کشور در نهایت به اهمیت وجود یک نیروی دفاع ملی قدرتمند پی برده‌اند.* با وجود این، چگونگی راهبرد دفاعی آینده ایران و ساختار نیروهای نظامی‌اش همچنان مبهم مانده است و به نظر می‌رسد این موارد به نتایج نامشخص جنگ و سمت‌وسوی سیاسی آینده ایران به‌ویژه پس از درگذشت [امام] خمینی بستگی دارد.

* برخلاف این ادعا، امام راحل مدت‌ها پیش از آغاز جنگ و در واقع از نخستین روزهای پیروزی انقلاب به‌شدت با زمزمه‌های انحلال ارتش مخالفت و در همه مقاطع انقلاب و جنگ و پس از آن نیز از ارتش حمایت می‌کردند. امام خمینی در دیدار با فرماندهان نظامی در مورد توطئه گروهک‌ها برای انحلال ارتش در اوایل انقلاب می‌گویند: «اینکه بعضی از همین گروه‌ها، گروه‌های سیاسی، ممکن است که در ارتش القا بکنند به اینکه اسلام با شماها سروکاری ندارد، جمهوری اسلامی با شما سروکاری ندارد، شما دیدید که از اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، اول قدم این بود که ارتش لازم نیست دیگر، اول حرف آن‌هایی که تابع سیاست‌های خارجی هستند این بود که این ارتش "طاغوتی" است... آنها می‌خواستند که این قدرت را از ایران بگیرند و ارتش را نابود کنند و ارتش برود سراغ کار خودش و ایران بماند بدون ارتش و همچو راحت و آسوده آقای صدام بیایند هر جا دلشان می‌خواهد!» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۳۳).

ضدشوروی را دنبال می‌کند، نیروهایش را از مرزهای شوروی و افغانستان (و پاکستان که البته تخصص و دشمنی خاصی با این کشور ندارد) عقب کشیده بود.

مؤثرترین عوامل در نگرش ایران درباره راهبرد دفاعی و ساختار نیروهای دفاعی‌اش همچنان ملاحظات سیاسی داخلی و شک و تردیدهای باقیمانده درباره پایبندی‌های اسلامی و انقلابی ارتش است. رهبران انقلابی ایران هنوز به تصمیمات قطعی درباره نقش ارتش در جامعه اسلامی ایران دست نیافته‌اند.

آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران اسلامی اغلب بیان کرده‌اند که ارتش باید از ورود به سیاست اجتناب کند، اما به نظر می‌رسد هیچ‌کس باور ندارد که این موضوع در زمان بعد از جنگ عملی باشد. برعکس، همه شواهد نشان می‌دهد که سیر اسلامی کردن، دسته‌بندی سیاسی درون نیروهای نظامی را از بین نبرده است. اعدام کاپیتان افضل فرمانده نیروی دریایی ایران، به‌اتهام وابستگی به حزب توده، آسیب‌پذیری نیروهای نظامی را نشان داد. گرایش‌های سلطنت‌طلبانه هم خیلی قدرتمندند؛ درحالی‌که موضوع مطرح دیگر پاسدارها است. آنها در آینده چه نقشی ایفا خواهند کرد؟ آیا با نیروهای ارتش ادغام می‌شوند یا منحل خواهند شد؟ یا در قالب نیرویی شبه‌نظامی در دست جناح‌های قدرت در دوره پس از [امام] خمینی باقی می‌مانند؟

کمبود تجهیزات به‌طور جدی کارایی نیروهای نظامی ایران را تحت‌تأثیر قرار داده است. با وجودی‌که سوریه، لیبی، کره شمالی، چین و برخی کشورهای اروپای شرقی جنگ‌افزارهای سبک موردنیاز ایران را فراهم می‌کنند، تأمین هواپیماهای مدرن و جنگ‌افزار سنگین متوقف شده است. از طرفی گرچه دستیابی به

